

تحلیل و بررسی ابعاد گوناگون معنای زندگی

محمدرضا رحمانی اصل*

چکیده

این مقاله ابعاد و اضلاع گوناگون معنای زندگی «شخص» را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. این تحلیل با نگاه «سوم شخص» صورت گرفته تا بتواند دیدی شمولی داشته باشد؛ زیرا یافتن معنای زندگی انسان جز از طریق آشنایی با جنبه‌های روحی و روانی و موقعیتی که در آن زندگی می‌کند و حتی جز از طریق معرفت به اجزای هستی امکان‌پذیر نیست. با تأمل در خدا، انسان و هستی، بصیرت ما نسبت به موقعیت انسان در عالم هستی عمیق‌تر خواهد شد و به تفسیر صحیحی درباره معنای زندگی شخص دست می‌یابیم.

این مقاله با رویکرد تحلیلی و نظری نگارش یافته و هدف از آن، سعی در تبیین معنای زندگی است تا خواننده را به عنوان یک تحلیلگر در یافتن معنای زندگی خود یاری دهد. تأثیر فهم موقعیت و جایگاه انسان در معناداری زندگی، همچنین میزان تأثیر دین و اخلاق در معناداری زندگی از دیگر اهداف این پژوهش است.

کلیدواژه‌ها: معنای زندگی، هدف زندگی، پوچی، خدا، جهان، انسان.

مقدمه

نگارش یافته است که اغلب این آثار به طور مدوّن و منظم در مجله نقد و نظر، شماره‌های ۲۹-۳۲ سال ۱۳۸۲ گردآوری شده است، اما امتیاز این مقاله در این است که حتی‌الامکان سعی شده مباحث معنای زندگی را به طور اجمال و بدون هیچ‌گونه پیش‌داوری و طرفداری از نظریه‌ای خاص عنوان گردد و به تمامی پرسش‌های تشکیل‌دهنده معنای زندگی به عنوان امری عینی و ملموس بنگرد تا ذهن خواننده را به طور جدی درگیر معنای زندگی خویش کند.

۱. نکاتی اساسی در بحث از معنای زندگی

الف) معنادر بحث معنای زندگی هیچ ارتباطی با مباحث زبان‌شناختی، معناشناختی و معرفت‌شناختی ندارد، بلکه «معنای معنا»^(۱) را به عنوان مقوله‌ای متمایز مورد بحث قرار می‌دهیم و مقصودمان از معنا همان کلمه‌ای است که از آن گاهی به «ارزش»، «هدف»، «اهمیت» و «کارکرد» و برخی هم از آن به فراتر رفتن از حد و مرزها^(۲) تعبیر کرده‌اند.

ب) «هدف» در سؤال «هدف زندگی چیست؟»، غالباً در سه ساحت مطرح می‌شود:

۱. اینکه چرا بعضی چیزها وجود دارند و بعضی دیگر که به همان اندازه ممکن‌اند، وجود ندارند^(۳) و اینکه طرح و نقشه‌ای برای جهان وجود دارد یا خیر؟
۲. چرا انسان وجود دارد؟ آیا هدفی برای او هست؟
۳. آیا هدفی از وجود من هست؟ اگر هدفی هست چگونه آن را بیابم و اگر آن هدف را در نیابم چگونه می‌توانم اهمیت و ارزش زندگی‌ام را بفهمم؟ بنابراین، در پرسش از معنای زندگی، «هدف زندگی من»^(۴) مورد نظر می‌باشد.
- ج) منظور ما از زندگی، حیات بیولوژیکی نیست، بلکه معنای فلسفی حیات مورد نظر می‌باشد. در حقیقت، منظور ما، معنای فعلی زندگی است نه معنای اسمی آن، و

بی‌شک، از اساسی‌ترین پرسش‌هایی که هر انسانی در دوره‌ای از زندگی روزمره‌اش با آن مواجه می‌شود این است که آیا زندگی ارزش زیستن دارد و چرا باید زندگی کرد؟ سؤالات دیگری که پیرامون این مطلب یا ذیل آن مطرح می‌شود مباحثی تحت عنوان «معنای زندگی» را شکل می‌دهد. این مسئله هرچند تاریخچه‌ای به اندازه حیات بشریت دارد، اما به طور خاص قریب به پنجاه سال است که بحث معنای زندگی به صورت مسئله جدی فلسفی در ذیل مباحث انسان‌شناختی مطرح می‌گردد.

در عصری که اگر عنوان بحران معنا و معنویت بر آن بنهیم عنوانی بی‌روا نیست، برخی معتقدند که زندگی ارزش زیستن ندارد و باید گذراند. در مقابل، عده‌ای معتقدند که لحظه به لحظه زندگی فرد معنادار است و انسان باید در زندگی فردی‌اش معنایابی کند. سؤالات اصلی این پژوهش عبارتند از:

۱. پرسش از معنای زندگی در کدام بخش از قلمرو زندگی انسان مطرح می‌شود؟ ۲. نقطه آغازین جست‌وجو برای یافتن زندگی معنادار چیست؟ ۳. انسان چگونه می‌تواند زندگی‌اش را معنادار بیابد؟
- سؤالات فرعی که به آنها پرداخته می‌شود، عبارتند از:
۱. تصوّر از جهان و خدا چه تأثیری در معنادهی به زندگی فرد دارد؟ ۲. آیا با وجود شرور و مرگ‌ومیر می‌توان زندگی معناداری داشت؟ که در پاسخ به این سؤالات، اساسی‌ترین نکات درباره بحث از معنای زندگی، نقطه آغاز جست‌وجو برای معنای زندگی، تأثیر تصوّر و تلقی از جهان و خدا در معنادهی به زندگی فرد و اهمّ عوامل بی‌معنایی در زندگی فرد از مباحث اصلی این مقاله به شمار می‌رود.

تا به حال مقالات گوناگونی در باب معنای زندگی اعم از ترجمه، نقد و بررسی و پاسخ به شبهات معنای زندگی

که در زندگی فرد رخ می‌دهد؛ زیرا سرآغاز بازگشت از زندگی غیر اصیل (زندگی عاریتی) به زندگی اصیل خواهد بود. از این رو، هایدگر یکی از نشانه‌های زندگی اصیل را مواجه شدن انسان با پرسش از هستی خود می‌داند.^(۵)

به تعبیر مولوی:

زین دو هزاران من و ما در عجب من چه منم
گوش بنه عریده را دست منه بر دهنم^(۶)

پرسش از «من کیستم؟» و به عبارت دیگر، پرسش از معناداری زندگی وقتی میسر خواهد بود که فرد خودش را در تعامل با جهان پیرامون بداند؛ یعنی پرسش «من کیستم؟»، در وهله اول در ارتباط انسان با جهان پیرامون و تک‌تک اجزا و عوامل آن شکل می‌گیرد و فرد خودش را در مجموعه عالم می‌یابد و به تعبیر هایدگر در - جهان - بودن (In-der-Welt-sein) برای انسان مشهود می‌شود؛ پس هرچه انسان شناخت کامل و دقیق‌تری نسبت به ظرایف و لطایف جهانی که در آن زندگی می‌کند داشته باشد، بهتر می‌تواند موقعیت خود و به تبع آن معنا و ارزش خود را در جهان بیابد.

در هیئت بطلمیوسی، خورشید به دور زمین می‌چرخد و زمین به عنوان مرکز سیارات دیگر محلی ثابت و آرام برای زندگی انسان تلقی می‌شود. ولی در یافته‌های کیهان‌شناسی جدید اثبات می‌شود که زمین تنها یکی از هشت سیاره‌ای است که به دور خورشید می‌گردد و اطراف این سیارات صدها هزار سیاره و ستاره دنباله‌دار و اجرام میان‌سیاره‌ای وجود دارد و اینها منظومه شمسی را تشکیل می‌دهند که فاصله زمین تا منظومه شمسی قریب چهار سال نوری است و فیزیک جدید توانسته با در اختیار داشتن ابزار و ادوات جدید و با فناوری نوین تنها پانزده میلیارد سال نوری از عالم را مشاهده کند و هنوز هم در اینکه پانزده میلیارد سال نوری، همه عالم است یا قسمت ناچیزی از عالم، در تردید هستند.^(۷)

تنها در این صورت امکان بحث درباره هدفداری یا بی‌هدفی زندگی خواهد بود.

(د) از موارد بالا می‌توان دریافت که نگرش ما نگرشی فلسفی خواهد بود و پرسش از معنای زندگی به صورت پرسشی فلسفی مطرح خواهد شد.

۵. بحث از معنای زندگی در دو ساحت وجودی و مابعدالطبیعی قابل بیان می‌باشد که ابتدا به ساحت وجودی و سپس مابعدالطبیعی آن خواهیم پرداخت.

(و) در بحث از معنای زندگی، اگرچه فرد در ابتدا با سؤالات محدودی مواجه می‌شود، ولی آنچنان این سؤالات فربه می‌شوند که پرسش از معنای زندگی پرسشی هویت‌شناسانه خواهد شد و فرد در پی آن است که تمام هویت خودش را در این عالم کشف کند.

(ز) در این تحقیق سعی بر آن است تا با نگاه سوم شخص به مسئله معنای زندگی به عنوان امری عینی پرداخته شود؛ چون تنها در این صورت می‌توانیم دیدی شمولی و کل‌نگرانه داشته باشیم. ولی باید در نظر داشت که ما نباید معنا را آن‌قدر عینی بدانیم که احوال درونی انسان نادیده شود و یا آن را آن‌قدر ذهنی بدانیم که انتخاب هر فردی معنادار تلقی شود.

(ح) در حقیقت، پرسش از معنای زندگی دربردارنده پرسش‌های زندگی است؛ پرسش‌هایی از قبیل مرگ، زندگی، رنج، تکرار، عشق، تناهی، شر و... پس باید توجه داشت که اگر مسئله معناداری زندگی را منحصر به یک مسئله بدانیم مرتکب مغالطه شده‌ایم.

۲. نقطه آغاز جست‌وجو برای معنای زندگی

نقطه آغاز جست‌وجو برای معنای زندگی، مواجه شدن با سؤال «من کیستم؟» است؛ آنجا که فرد گمان می‌کند من خودش را در میان شخصیت‌ها و نقش‌هایی که جامعه به او تحمیل کرده، گم کرده است. این مهم‌ترین سؤالی است

تفاوت‌های مشهودی خواهیم دید. به طور واضح‌تر، تصور انسانی که خدا را تنها از روی دلیل و برهان می‌شناسد و او را امری جدای از جهان می‌پندارد با تصور فردی که حضور خدای متعال را در جهان و نزدیک‌تر از رگ‌گردن انسان می‌داند، متفاوت خواهد بود. هرچند این تفاوت در تصور و تلقی جهان و خدا در ابتدا از منظر افراد امری سلیقه‌ای و کم‌تفاوت جلوه‌گر شود، ولی حقیقت این است که وقتی شخص نگاهی توحیدی به عالم دارد هم به آرامش دست می‌یابد و هم تصور او موجب می‌گردد که از آرامش کاذب خارج شود.

قرآن مجید با استفاده از دو کلیدواژه «حب» و «ولایت»، رابطه انسان با خدا و انسان‌ها با یکدیگر را بسیار زیبا به تصویر کشیده است. خداوند در آیه ۵۴ سوره «مائده» رابطه‌اش را با انسان‌ها رابطه «حب» می‌داند. نکته ظریف و قابل توجه این آیه در این است که در معنای واژه حب، رابطه دوستی دوطرفه نهفته است. در واقع، رابطه محب و محبوب، رابطه عاشق و معشوق واقعی است.

همچنین خداوند در آیه ۷۱ سوره «توبه» انسان‌های مؤمن را اولیای یکدیگر معرفی می‌کند. بنا بر آنچه از رابطه حب و ولایت گفته شد، خداوند ولی انسان‌هاست و از طرفی، انسان‌ها اولیای خدا هستند و رابطه انسان با خدا و دیگر انسان‌ها در تعاملی جدی قرار دارد.

بنابراین، ولایت همانند مثلثی است که دو ضلع آن، انسان و یک ضلعش خداست و کسی که در جریان ولایت ایمانی قرار بگیرد لذت و عشق در تمام زندگی‌اش تجلی می‌یابد.

در واقع، عشق به مردم جز از راه عشق به خدا میسر نخواهد بود و از طرفی دیگر، تا انسان‌ها خدا را دوست نداشته باشند نمی‌توانند به یکدیگر عشق بورزند.

وقتی انسان چنین تصویری از دنیای پیرامونش پیدا می‌کند خودش را به عنوان ذره ناچیزی در عالم می‌پندارد. حال این سؤال برایش مطرح می‌شود که آیا وجود این ذره ناچیز در عالم کلان با این همه پیچیدگی می‌تواند معنا و ارزش داشته باشد؟ اینجاست که هر مکتبی بنا بر جهان‌بینی خاص خودش پاسخی به این پرسش می‌دهد. برخی معتقدند: کل زندگی معنا و اهمیتی ندارد^(۸) و برخی دیگر می‌گویند: «هر موجودی بدون دلیل زاده می‌شود، از روی ضعف خودش را امتداد می‌دهد و به تصادف می‌میرد.»^(۹) در مقابل، برخی معتقدند: در دنیا چیزی وجود ندارد که بیشتر از یافتن معنای زندگی خود، انسان را یاری کند.^(۱۰)

۳. تأثیر تصور و تلقی از جهان و خدا در معنادگی به زندگی فرد

همان‌گونه که بیان گردید، تلقی و تصور فرد از خود، در جهان‌بینی و جهت‌یابی او در زندگی تأثیر بسزایی دارد و طبق این تلقی و تصور، فرد زندگی‌اش را معنادار یا بی‌معنا می‌یابد. برای مثال، اگر نگاه فرد به عالم نگاهی صرفاً محسوس باشد و برای عالم ساحتی به غیر از ساحتی که به حس درمی‌آید برای او معنایی نداشته باشد، فرد خودش را در جهانی می‌یابد که دایم به تنهایی این عالم برخورد می‌کند و این تنهایی آزاردهنده عالم با عمیق‌ترین لایه‌های وجودی فرد گره می‌خورد.

قطعاً افرادی که تجربه حضور خدا را در جهان دارند و معتقدند خدایی هست، در مقایسه با افرادی که تجربه‌ای از وجود خدا در عالم ندارند، وجود خدا نقش تعیین‌کننده‌ای در معنایابی هستی زندگی‌شان خواهد داشت. به تعبیر فئودور داستایفسکی^(۱۱)، «اگر خدا نباشد همه چیز مجاز و هرکاری روا خواهد بود.»^(۱۲) حال اگر با قدری تأمل تصورهایی را که انسان‌های خداپرست از خدا دارند مورد بررسی قرار دهیم باز هم در میان آنها

احساس بیهودگی فراگیر، اگرچه برای برخی از انسان‌های ژرفاندیش مشکل‌زاست، ولی برای بسیاری از مردم، گستره محدود زمان نیز می‌تواند قلمرو کافی برای فعالیت‌های معنادار فراهم کند.^(۱۸)

۲-۴. بی‌خدایی

بالطبع همان‌گونه که زیستن بدون خدا لوازمی دارد، زندگی توأم با معنویت و شورانگیز و متعهدانه هم لوازم خاص خودش را دارد. در اینجا برای اینکه نقیصه بی‌خدایی پررنگ نمایان شود به بحث و بررسی درباره لوازم و آثار زندگی انسان خدا‌باور و دیندار از دیدگاه فرهنگ غرب و فرهنگ اسلامی می‌پردازیم. در ابتدا چهار مشخصه و ویژگی زیستن معنوی از نگاه جان‌کاتینگام را ذکر می‌کنیم:

- ویژگی اول اینکه در این دیدگاه، زندگی نه یک رویداد تصادفی، بلکه موهبتی ارزشمند است که از سرچشمه حقیقت، زیبایی و خوبی حاصل آمده است. در نتیجه، جهان نیز به رغم تمام کاستی‌هایی که در آن مشاهده می‌شود بسان جلوه‌ای از آن زیبایی، خوبی و حقیقت‌پدیدار می‌شود.

- ویژگی دوم اینکه حیات ما به تصمیم ما بسته است. ما می‌توانیم از میان خوبی و بدی دست به انتخاب بزنیم. مسئولیت فردی برای ما فاعل‌های اخلاقی امری حیاتی است.

- ویژگی سوم اتخاذ الگویی از زندگی در قالب آیین‌های عبادی است که در تمامی مراحل و محیط‌های زندگی نمود یابد. هدف از این آیین‌ها توجه دایمی به آگاهی معنوی و اخلاقی است که خود، نیروی محرکه درونی است.

- ویژگی چهارم که در بسیاری از متون دینی نیز آمده است که همواره این حقیقت را به یاد داشته باشیم که

بنابراین، در دیدگاه اسلام ارکان اصلی زندگی معنادار که عشق و دوستی است، تنها در سایه ولایت ایمانی تحقق می‌یابد و هرگز تنهایی و بی‌معنایی برای انسان ولایت‌مدار مطرح نخواهد شد. اگر تصورمان از خدا تصویری از یک حاکم انتقام‌جو و خشن باشد، این خدا، نه تنها موجب تسکین درد و دغدغه‌های انسان نخواهد شد، بلکه انسان همواره در اضطراب و دلهره به سر خواهد برد.

۴. اهم عوامل بی‌معنایی در زندگی فرد

۴-۱. احساس بی‌اهمیت و ناچیز بودن در عالم

با پیشرفت علوم و کشفیات جدید از عالم، فرد خودش را در مواجهه با عظمت و پیچیدگی‌های جهان هستی می‌بیند و احساس می‌کند که در عالم هیچ است؛ همان‌گونه که توماس نیگل^(۱۳) در این باره می‌گوید: ما ذرات ریزی در گستره بی‌کران جهان هستیم.^(۱۴) و این احساس بی‌مقداری در عالم موجد احساس بی‌معنایی در زندگی فرد خواهد شد. فرد دارای این جهان‌بینی اگر از بیرون به زندگی بنگرد در خواهد یافت که اگر هرگز در عالم نمی‌بود فرقی به حال دنیا نمی‌کرد و هنگامی هم که معدوم شود، این حقیقت که او زمانی موجود بود اهمیتی نخواهد داشت.^(۱۵)

اینجاست که فرد می‌پندارد تنها یک مسئله فلسفی واقعاً جدی وجود دارد و آن، خودکشی است.^(۱۶)

البته تلقی و تصور انسان‌ها از احساس بی‌مقداری در عالم بسیار متفاوت است و این ناشی از شناخت و فهم حقیقت هستی می‌باشد؛ زیرا ممکن است همان‌گونه که فردی این بی‌مقداری خود را در گستره پهناور عالم، هیچ می‌انگارد، فرد دیگری این تصور را برای خودش امری مثبت تلقی کند و از دل این ذره ناچیز چنان معنای عمیقی استخراج کند که بتواند به وسیله آن، پیوند عمیقی با حقیقت هستی برقرار سازد. به تعبیر جان‌کاتینگام،^(۱۷)

الف. انسان دیندار دایم در نشاط و سرور درونی است. (۲۳)
ب. انسان دینداری که هستی و زندگی اش در پرتو ایمان به خدا معنادار شده است بار سنگین زندگی را به دوش دیگران تحمیل نمی‌کند. (۲۴)

ج. اثبات حیثیت و شرف ذاتی برای شخصیت انسان صرفاً در پرتو ایمان به خدا و معنادار بودن هستی تحقق می‌یابد. (۲۵)

او معتقد است: همان‌گونه که شناخت ارزش والای دین و ایمان به خدا می‌تواند روشنگر راه زندگی انسان‌ها باشد، دینی که حاصل اعمال اعتیادی انسان‌ها باشد پرده تاریکی به چشمان آنها زده و هیچ موقع آب واقعی حیات را به آنها نخواهد چشانند؛ زیرا دین را دستاویزی برای اشباع تمایلات خود قرار داده‌اند.

وی می‌گوید: این سؤال که «آیا علم مقدم است یا دین و اخلاق؟» همواره مورد پرسش بشریت بوده است. اما آنها در اصل سؤال به خطا رفته‌اند و سؤالشان صحیح نیست؛ زیرا وقتی مقداری فروغ وجدان در علم تابیده شود، تهذیب نفس شروع می‌شود و از این رو، سرآغاز ایمان خواهد بود و از طرفی، مقتضای ایمان، افزایش علم است و هرچه علم بیشتر و کامل‌تر شود تهذیب نفس قوی‌تر می‌شود. لازم به ذکر است که علامه جعفری این تعامل دو طرفه علم و دین را دور معی نمی‌داند، بلکه معتقد است با افزایش علم، روشنائی زیاد می‌شود و با افزایش ایمان، انسان می‌تواند گام‌های بزرگ‌تری در مسیر حیات معنادار بردارد. (۲۶)

همان‌گونه که ذکر شد، زندگی بدون اعتقاد به موجود برتری که اراده و افعال و همه زندگی انسان‌ها بدان استناد داشته باشد، عین بی‌معنایی است.

۳-۴. درآمیخته شدن فیزیک و متافیزیک

یکی از صاحب‌نظران در این باره چنین می‌گوید: «یکی

ارزش و معنای زندگی به مهر و محبت بسته است نه پیروزی و ثروت. با چنین محبت و عشق ایثارگرانه‌ای، مخلوق می‌تواند جلوه‌ای از مهر و محبت خالق را به نمایش گذارد.» (۱۹)

همچنین علامه جعفری دین را به عنوان مهم‌ترین منبع معنابخش به زندگی معرفی می‌کند.

برخی‌ها دین را ساخته و پرداخته اوهمات بشر می‌دانند. علامه جعفری در این مورد می‌گوید: اینکه دین چیزی ساختگی است و عقل آن را از توهمات و تخیلات بافته است، یک اعتقاد خطاست، بلکه خود واقعیات است که دین را برای انسان قابل پذیرش ساخته است. (۲۰)
ایشان در مورد اینکه آیا می‌توان بدون مذهب از فلسفه و هدف زندگی یادکرد، سؤالی در قالب استفهام انکاری بدین صورت مطرح می‌نماید: «اگر کسی از دانشجویان یا اساتید جست‌وجو کند و ببیند که می‌تواند با قطع نظر از مذهب برای این زندگی فلسفه پیدا کند، شما را به خدا قسم، زود به من خبر بدهید.» (۲۱)

وی می‌گوید: آلبرکامو یکی از نویسندگانی بود که در مورد هدف زندگی کارکرد و به پوچی رسید و در پایان به این مطلب اذعان کرد که مذهب را باید تنها عامل معنادار زندگی معرفی کرد. (۲۲)

علامه جعفری بر این باور است که دین‌گوارترین آب حیات زندگی انسان‌هاست؛ زیرا تنها دین است که می‌تواند چهار سؤال اساسی «من کیستم؟ از کجا آمده‌ام؟ به کجا می‌روم؟ برای چه آمده‌ام؟» را پاسخگو باشد، به همین دلیل، فقدان دین و دینداری را ندانستن پاسخ به مبدأ و مقصد زندگی انسان‌ها می‌داند که موجب گیجی و تحیر و بی‌معنایی زندگی آنها می‌شود.

اگر بخواهیم به طور دقیق و جزئی‌تر نکات و فواید دین‌داری و ایمان به خدا را از دیدگاه علامه جعفری برشمریم، می‌توانیم به موارد ذیل اشاره نماییم:

حقیقت این است که هر انسانی وقتی خودش را می‌کاود با واقعیت رو به مرگ خودش مواجه می‌شود و خودش را موجودی رو به مرگ می‌پندارد. اگر انسان مرگ را به عنوان تناهی خود بداند، تلقی‌اش از مرگ، نقطه پایان وجودش خواهد شد؛ یعنی فرد می‌پندارد که به محض مردن، معدوم می‌شود. اینجاست که اگر تصور و تلقی فرد از مرگ، تناهی وجود آدمی باشد مرگ با بی‌معنایی ارتباط وثیقی خواهد یافت. نمونه‌ی چنین تصویری از مرگ را در کتاب **مرگ ایوان ایلیچ لئوتالستوی** (۲۹) شاهد هستیم. در این کتاب، وقتی شخصیت اول داستان (ایوان ایلیچ) به طور ناگهانی بیمار می‌شود و اطرافیان به او می‌گویند که تا چند روز دیگر زنده نخواهد ماند، او در ابتدا فرارسیدن مرگش را انکار می‌کند و می‌گوید: باید اشتباهی شده باشد و سعی در کتمان حقیقت دارد و به مقابله با مرگ برمی‌خیزد، ولی کم‌کم این واقعیت را که در حال مرگ است قبول می‌کند. از این پس او همواره در یأس و ناامیدی و اضطراب و دلهره به سر می‌برد و دایم به اطرافیان بدبین است و با سؤالاتی از قبیل اینکه: «حالا زندگی چه مفهومی دارد؟ چرا؟ اگر زندگی واقعاً این طور وحشتناک و بی‌معنی است چرا من باید بمیرم؟ در اینجا چیزی باید اشتباه باشد»، (۳۰) مواجه می‌شود.

اما **سوزان ولف** (۳۱) به مرگ از دیدگاه تکاملی نگاه می‌کند و درباره‌ی اینکه آیا مرگ می‌تواند زندگی را بی‌معنا کند، می‌گوید: «اگر این فرض که همه ما خواهیم مرد، زندگی را ظاهراً بی‌معنا می‌کند، پس فرض متضادش - یعنی این فرض که ما برای همیشه زنده خواهیم بود - چگونه وضع را بهبود می‌بخشد؟» (۳۲)

علامه **جعفری** عوامل ترس از مرگ را به نقل از ابن سینا چنین بیان می‌کند:

الف. جهل به ماهیت مرگ؛

ب. جهل به واقعیت پس از مرگ؛

دیگر از عوامل بی‌معنایی همان‌طور که **الکساندر کویر** (۲۷) اشاره می‌کند، درآمیخته شدن فیزیک و متافیزیک است. بدین‌گونه که متافیزیک و فیزیک مرزهای مشترکی پیدا می‌کنند و درهم تنیده می‌شوند. به عنوان مثال، وقتی کتاب **جهان در پوست گردو** استفان هاوکینگ را مطالعه می‌کنید تردید می‌کنید که یک کتاب علمی از یکی از برجسته‌ترین فیزیک‌دانان معاصر را مطالعه می‌کنید یا یک کتاب تخیلی! در حالی که واقعاً این کتاب، کتاب علمی و فیزیکی است که در آن داستان و خیال راه ندارد، اما در آن مرزهای خیال و فیزیک به شدت احساس می‌شود یا مثلاً کتاب **اصل عدم قطعیت** هایزنبرگ که در فیزیک ذرات است، به عدم موجودیت در فلسفه می‌انجامد و اینکه اساساً ما در یک جبر هستیم و مسئله علت و معلول را مخدوش می‌کند یا مسئله بیگ بنگ و انفجار بزرگی که تقریباً همه کیهان‌شناسان بر آن اتفاق نظر دارند در حوزه غایت‌شناسی و دلایل اثبات خدا خیلی خیلی تأثیر گذاشته است. (۲۸)

۴-۴. مرگ

در ابتدا درباره‌ی موضوع مورد بحث دو نکته ضروری لازم به ذکر است:

اول اینکه منظور از واژه «مرگ» در اینجا کلمه‌ای مضاف به اسم «من» است؛ به این صورت مرگ فرد مورد نظر ماست نه مرگ به عنوان یک مقوله‌ای اجتماعی. دوم اینکه منظورمان از مرگ، مرگی است که هر لحظه ممکن است گریبانگیر هر فرد انسانی باشد؛ در این صورت، مرگی که در گذشته اتفاق افتاده یا در آینده قرار است اتفاق بیفتد مورد بحث ما نیست.

حال این سؤال مطرح می‌شود که مرگ - با توضیحی که ذکر شد - چه ارتباطی با بی‌معنایی زندگی فرد می‌تواند داشته باشد؟

ج. ترس از نابودی مطلق جسم و روح پس از مرگ؛
 د. ترس از شکنجه توأم با مرگ؛
 ه. ترس از شکنجه پس از مرگ؛
 و. جهل و تحیر و سرگردانی ناشی از سرنوشت بعد از مرگ؛
 ز. ترس و وحشت ناشی از جدایی از مال و جاه و مقام و شهرت.^(۳۳)

مردم از حیوانی و آدم شدم
 پس چه ترسم کی ز مردن کم شدم
 حمله دیگر بمیرم از بشر
 تا برآرم از ملایک بال و پر
 وز ملک هم بایدم جستن زجو
 کل شیء هالک الا وجهه
 بار دیگر از ملک قربان شوم
 آنچه اندر وهم ناید آن شوم^(۳۶)

وی معتقد است: اگر کسی تصورش از حیات، احساس لذت و الم و اندیشه و تخیل و تناسل چند روزه زندگی باشد، طبیعتاً از مرگ ناراحت و نگران خواهد بود. او مرگ نگران‌کننده را تسلیم شدن در برابر جریانات ناخودآگاه نیروهای طبیعت و قرارگرفتن در مجرای جبری خواسته‌های حیوانی می‌داند و انسان‌ها را از این نوع مردن‌ها برحذر می‌دارد؛ اما اگر عوامل طبیعت، فقط تأمین‌کننده هستی انسان شود و اینکه: «چه باید بشوم؟» به عهده خود انسان باشد، هر لحظه در ابدیت غوطه‌ور خواهد بود. اگرچه ظاهراً کالبدش در زندگی طبیعی است، ولی در عین حال، در همین زندگی طبیعی، طعم ابدیت را خواهد چشید.

۴-۵. شر
 بحث از شر یکی از بحث‌های اساسی است که از آن به «لانه الحاد» تعبیر می‌کنند. منظور از شر چیست؟ برخی شر را به درد و رنج فروکاسته و گفته‌اند: شر همان درد و رنج است. در این حیثه، این سؤال جدی مطرح است که آیا با وجود شر - خواه شر از ناحیه انسان و رفتار انسانی باشد، خواه بنا به پندار گروهی، شر از ناحیه خدا - انسان می‌تواند زندگی معناداری داشته باشد؟ یا اینکه مسئله شر هیچ ارتباطی با معناداری یا بی‌معنایی زندگی ندارد؟

پاسخ این است که مسئله شر و پذیرفتن اینکه شرووری در عالم وجود دارد، لوازمی به دنبال خواهد داشت که لوازم این مسئله می‌تواند ارتباطی عمیق و جدی با بی‌معنایی زندگی فرد پیدا کند. از مهم‌ترین لوازم پذیرفتن این مسئله، نقص و خلل در صفات خداوندی است؛ به این صورت که - در استدلال اریک ریتان^(۳۷) از شر خواهیم آورد - اگر باور داشته باشیم خداوند خالق شر یا ناظر بر شر است، خدای قادر مطلق نخواهیم داشت. حال آنکه خدا بودن خدا بدون صفت قادر مطلق امکان‌پذیر نیست. پس مسئله شر ارتباط تنگاتنگی با بی‌خدایی پیدا خواهد کرد و ارتباط آن با بی‌معنایی موقعی آشکار خواهد شد که بدانیم در جهان‌بینی دینی و معنوی و آموزه‌های عارفان، ما معنای زندگی مان را از خدا

به باور علامه جعفری، حیات و مرگ، همزاد یکدیگر هستند و مرگ هر انسانی، ثمره و نتیجه حیات اوست. بنابراین، مرگی که حیات انسان را شکوفا سازد، می‌تواند سعادت را برایش به ارمغان بیاورد.^(۳۴)

پس مرگ، بلوغ و پختگی حیات آدمی است. گویی بدن در دوران حیات، حالت غنچه بودن را سپری می‌کرده و موقع مرگ به گل خندان تبدیل شده است. با این طرز تفکر، نه تنها حیات، بلکه مرگ هم اصالت خواهد یافت.^(۳۵)

مولانا با نگاهی تکاملی به مرگ، آن را چنین تعبیر می‌کند:
 از جمادی مردم و نامی شدم
 وز نما مردم به حیوان برزدم

طرز تلقی ما از هستی و خداوند و اینکه ما به چه موجودی باور داریم و عرصه وجود این موجود در عالم چگونه است، نقش تأثیرگذاری در احساس پوچی یا احساس معناداری در زندگی شخصی خواهد داشت.

باور به نظام عالمی که خداوند حضوری فعالانه در آن داشته باشد، نگاه ما را نسبت به جهان متحول خواهد کرد و در این نوع جهان بینی، ما به جهانی که نسبت به اعمال و رفتارهایمان بی اعتنا و سرد و خاموش باشد مواجه نخواهیم شد، بلکه انسان به دیدی تکاملی و متعالی خواهد رسید که حتی کوچک ترین ذره هم در نظام معرفتی عالم، نقش بسزایی در هستی خواهد داشت.

پی نوشتها

1. The meaning of meaning.
- ۲- سوزان ولف، «معنای زندگی»، ترجمه محمدعلی عبداللهی، نقدونظر، ش ۲۹-۳۰، ص ۳۶.
3. Bertrand Russell, *A History of Western Philosophy*, p. 594.
4. The meaning of my own life.
5. Martin Heidegger, *Being and Time*, tr. J. Macquarrie and E.S. Robison, p. 236.
- ۶- جلال الدین محمدبن محمد مولوی، دیوان شمس تبریزی، ص ۶۲۴.
- ۷- سعدالله نصیری، «برنامه معنای زندگی»، شبکه چهارم صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، ۲۷ شهریور ۱۳۸۷.
8. Thomas Nagel, *What Does it All Mean? A Very Short Introduction to Philosophy*, p. 97.
- ۹- ژان پل سارتر، تهوع، ترجمه امیر جلال الدین اعلم، ص ۲۴۸.
10. Viktor Frankl, *Man's Search for Meaning* (an introduction to logo therapy), Part one tr. Ilsaesch, part two tr, gordon w. all port, p. 110.
11. Fyodor Dostoyevsk.
- ۱۲- فنودور داستایفسکی، برادران کارامازوف، ترجمه رامین مستقیم، ج ۱، ص ۴۳۹.
13. Thomas Nagel.
- ۱۴- تامس نیگل، «پوچی»، ترجمه حمید شهریاری، نقدونظر، ش ۲۹ و ۳۰، ص ۹۴.
- ۱۵- همان، ص ۹۶.

می گیریم خدایی که مستجمع جمیع کمالات است و با او معنا می شویم و بدون او هیچ هیچ هستیم. (۳۸)

«این شرها ممکن است این امر را که اصلاً خداوندی وجود ندارد، برای ما اثبات کنند و از کفر چنان منظری بسازند که گویا بهترین مدرک است. حال خداپرستان چگونه می توانند به این استدلال پاسخ بدهند؟» (۳۹)

در خصوص آلام و مصائب انسانی باید گفت که برخی از آنها به طور اختیاری از انسان صادر می شوند؛ برخی دیگر برای آزمایش و پرورش اخلاقی انسان ها در نظر گرفته شده اند و برخی دیگر مانند زوال و ناپایداری، رنج و تباهی جزء لاینفک عالم ماده هستند و داشتن جهانی بدون تناهی و رنج امکان پذیر نیست. و در مورد اموری که انسان آنها را برای خود درد و رنج می داند باید گفت که منشأ رنج های انسان، دل بستگی است. تمام رنج انسان ها به یک منشأ برمی گردد و آن، نحوه دید و افق نگاهش به هستی و تعلقش می باشد.

بنابراین، شر و درد و رنج و حتی فرارسیدن مرگ، هیچ خللی در داشتن یک زندگی معنادار وارد نخواهد کرد.

جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به آنچه گذشت، پرسش از معنای زندگی دارای ابعاد و مسائل گوناگونی است که انسان ها با آن سروکار دارند. در ذیل، به اختصار به مواردی از آنها اشاره می شود:

۱. پرسش از معنای زندگی شامل پرسش هایی از قبیل: موقعیت و جایگاه انسان در عالم هستی، حیات، مرگ، درد و رنج، عشق، تکرار، تناهی و... می باشد. بنابراین، پرسش از معنای زندگی جدی ترین پرسشی است که با تمام هویت انسان سروکار دارد.

۲. آگاهی انسان از موقعیت خود در جهان و آشنایی او با پیچیدگی های عالم هستی نقطه آغازین جست و جوی معنای زندگی است.

- جعفری، محمدتقی، تفسیر فرمان مالک اشتر، توضیح تقوای سیاسی، نرم‌افزار آهنگ خورشید ۳، ۱۱ دی ماه ۱۳۶۷، جلسه ۲۱.
- جعفری، محمدتقی، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی، چ دهم، تهران، اسلامی، ۱۳۶۳.
- جعفری، محمدتقی، علم و دین در حیات معقول، تهران، کانون علم و دین، ۱۳۶۹.
- داستایفسکی، فئودور، برادران کارامازوف، ترجمه رامین مستقیم، تهران، گلشانی، ۱۳۶۸.
- سارتر، ژان پل، تهوع، ترجمه امیر جلال‌الدین اعلم، تهران، نیلوفر، ۱۳۶۵.
- مستور، مصطفی، «برنامه معنای زندگی»، شبکه چهارم صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ۲۱ شهریور ۱۳۸۷.
- مولوی، جلال‌الدین، مثنوی مولوی، نسخه نیکلسون، تهران، عباسی، ۱۳۸۲.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، دیوان شمس تبریزی، تهران، بدرقه جاویدان، ۱۳۸۴.
- نصیری، سعدالله، «برنامه معنای زندگی»، شبکه چهارم صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ۲۷ شهریور ۱۳۸۷.
- نیگل، تامس، «پوچی»، ترجمه حمید شهریاری، نقدونظر، ش ۲۹-۳۰، بهار و تابستان ۱۳۸۲، ص ۹۲-۱۰۷.
- ولف، سوزان، «معنای زندگی»، ترجمه محمدعلی عبداللهی، نقدونظر، ش ۲۹-۳۰، بهار و تابستان ۱۳۸۲، ص ۲۸-۳۷.
- Camus, Albert, *The Myth of Sisyphus and Other Essays*, Alferd A. Knopf, NewYork, 1955.
- Cottingham, John, *on the Meaning of Life*, London and NewYork Press, Routledge, 2003.
- Frankl, Viktore, *Man's Search for Meaning (an introduction to logo therapy)*, Part one tr. Ilsaesch, part two tr. gordon w. all port, beacon Press, 1992.
- Heidegger, Martin, *Being and time*, tr. J. Macguarri and E.S. Robison.S.C.M, London, Harper, NewYork, 1962.
- Nagel, Thomas, *What Does it All Mean? A Very short introduction to philosophy*, NewYork Oxford, Oxford University Press, 1987.
- Reitan, Eric, *Is God a Delusion? (reply to Religion's Cultured Despisers)*, Wiley Blackwell, Ajohn wiley and sons, Ltd, 2009.
- Russell, *Bertrand, A History of Western Philosophy*, Edition: George Allen & Unwin Ltd, London Press, 1961.
16. Albert Camus, *The Myth of Sisyphus and other Essays*, p. 3.
17. John Cottingham.
18. John Cottingham, *On the Meaning of Life*, p. 68.
19. Ibid, p. 91-92.
- ۲۰- محمدتقی جعفری، علم و دین در حیات معقول، ص ۱۱۲.
- ۲۱- همو، امام حسین شهید فرهنگ، پیشرو انسانیت، ص ۴۴۳.
- ۲۲- همان، ص ۵۹۱.
- ۲۳- همو، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۷۹.
- ۲۴- همان، ص ۸۰.
- ۲۵- همان.
- ۲۶- محمدتقی جعفری، تفسیر فرمان مالک‌اشتر: توضیح تقوای سیاسی، نرم‌افزار آهنگ خورشید ۳، جلسه ۲۱.
27. Alexander Koyre.
- ۲۸- ر.ک: مصطفی مستور، «برنامه معنای زندگی»، شبکه چهارم صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، ۲۱ شهریور ۱۳۸۷.
29. Leo Tolestoi.
- ۳۰- لئو تالستوی، مرگ ایوان ایلیچ، ترجمه لاله بهنام، ص ۸۵.
31. Susan Wolf.
- ۳۲- سوزان ولف، همان، ص ۳۱.
- ۳۳- محمدتقی جعفری، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی، ج ۸، ص ۴۰۵-۴۰۷.
- ۳۴- همان، ص ۴۰۸-۴۰۹.
- ۳۵- همو، امام حسین شهید فرهنگ، ص ۱۸۶.
- ۳۶- جلال‌الدین محمد بن محمد مولوی، مثنوی مولوی، نسخه نیکلسون، دفتر سوم، ص ۵۲۰.
37. Eric Reitan.
- ۳۸- برای آشنایی بیشتر با مباحث شر و معنای زندگی، ر.ک: مرتضی مطهری، عدل الهی؛ احد فرامرز قراملکی، خدا و مسئله شر.
39. Eric Reitan, *Is God a Delusion? (reply to Religion's Cultured Despisers)*, p. 190.
- منابع
- اوانامونو، میگل د، درد جاودانگی (سرشت سوگناک زندگی)، ج هفتم، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، ناهید، ۱۳۸۵.
- تالستوی، لئو. مرگ ایوان ایلیچ، ترجمه لاله بهنام، تهران، دانا، ۱۳۷۰.
- جعفری، محمدتقی، امام حسین شهید فرهنگ، پیشرو انسانیت، چ چهارم، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۷۰.
- جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.